

بررسی نسبت مفهومی اخلاق در اخلاق حسنه و جرم محاربه و افساد فی الارض (با توجه به آیه شریفه ۳۳ سوره مبارکه مائده)^۱

مهديه حاج علی اکبر* / ابراهيم ياقوتي** / زهرا فهرستی***

چکیده

آیاتی از قرآن کریم، مفهومی از رفتار اجتماعی آمیخته با اخلاق را ارائه می‌دهد که شیوه‌های درست زندگی را پیش روی انسان می‌گشاید. از آنجا که یکی از شیوه‌های تبیین معنایی واژگان، کشف روابط معنایی واژه و شبکه معنایی آن است. در این پژوهش با روش توصیفی همراه با تحلیل محتوی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ارتباط معنایی اخلاق حسنه با محاربه و افساد فی الارض بررسی شد؛ حاصل تحقیق حاکی از این است که نسبت مفهومی افساد فی الارض چه به صورت مجزا از محاربه و چه همراه با آن موجب اخلاق حسنه می‌شود و این موضوع دارای مویدات بسیاری چه از نظر معصومین^ع و نظرات فقها نیز می‌باشد و از طرف دیگر محاربه‌ای که در قرآن و فقه به آن اشاره شده است بیشتر به محاربه با خدا و پیامبر^ص می‌باشد، ولی در قانون مجازات اسلامی محاربه یکی از جرایم اخلاق حسنه است.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق حسنه، جرم، محاربه، افساد فی الارض.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری مهديه حاج علی اکبر با عنوان «جایگاه اخلاق حسنه و نظم عمومی در فقه امامیه و ضمانت اجراهای آن با رویکردی به آراء امام خمینی» می‌باشد

*. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
m.hajaliakbar@gmail.com

** . دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)
yaghouti2010@yahoo.com

***. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
fehrest41@Yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

طرح مسئله

براساس تعلیمات اسلام، انسان در دایره کائنات، موجودی برتر و اشرف مخلوقات شناخته شده است. خداوند تبارک و تعالی نیز اذعان دارد که به تمام زاوایای وجودی انسان آگاه است. «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مَّا تَوْسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق / ۱۶) و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند و ما از شاهرگ [گردن] به او نزدیک‌تریم. بدیهی است که اشرفیت انسان تمامی ابعاد وجودی او را شامل می‌شود. یکی از این بعدها مربوط به اخلاق انسان است که در حوزه فردی، روابط او را با خود، خدای خود سامان می‌بخشد و در حوزه اجتماعی و در ارتباط با دیگران و اجتماع، چارچوب مطمئن و تعالی بخش برای انسان ترسیم می‌نماید که مهم‌ترین مشخصه آن رعایت عدالت در حقوق اجتماعی است. مبنای شدن اخلاق حسنه در مسیر زندگی می‌تواند میزان پذیرش حقوق و قوانین را افزایش داده و یک گفتمان عدالت محور در جامعه منتشر نماید. احکام و قوانین اسلامی با تمام تنوع موجود در آن مشتمل بر مصلحت‌های معتبری است که به خاطر وجود آنها قانون‌گذاری شده است و هیچ حکمی را در اسلام نمی‌توان یافت که در آن مصلحتی نباشد هرچند آن مصلحت و دلیل جعل قانون، بر مردم پوشیده بماند. هر چند جرم انگاری و مجازات‌ها در ظاهر به زیان عده‌ای خواهد بود و در عین حال ممکن است امری به ظاهر زیانبخش جلوه نماید ولی در واقع سودمند باشد و بالعکس، زیرا در این جرم‌انگاری و مجازات‌ها مصالح است نه منافع و چه بسا مصلحت یک فرد یا گروه در ظاهر، منفعت آنها نباشد.

از جمله جرایمی که در شریعت اسلام مورد توجه فقه قرار گرفته است و به تفصیل راجع به آن بحث شده است جرم محاربه و افساد فی الارض می‌باشد، که جرم بودن این دسته از اعمال و تعیین نوع مجازات آن از طرف شارع مقدس، در سوره مائده تعیین و تصریح گردیده است. علما و فقها نیز در کتب فقهی این موضوع را به تفصیل مورد بررسی قرار داده‌اند. خداوند در سوره مائده آیه ۳۳ می‌فرماید:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کیفر آنان که با خدا و پیامبر به جنگ برمی‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، این است که اعدام شوند یا به دار آویخته شوند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آنهاست در دنیا و در آخرت مجازات بزرگی دارند.

دلیل ذکر این دو عنوان محاربه و افساد فی الارض در کنار یکدیگر و بحث از آنها به صورت مشترک، واحد بودن مبنای این دو عنوان مجرمانه و نظرات مختلف در مورد ارتباط این دو عنوان با یکدیگر می باشد که انتخاب نوع ارتباط آنها، تأثیر مهمی در امکان یا عدم امکان تسری آنها از نظر فقهی به جرایم علیه اخلاق حسنه خواهد داشت. در تفسیر این آیه و بیان معنای محاربه و افساد فی الارض و رابطه آنها با هم تفاوت های زیادی در نظرات علما مشاهده می شود که با توجه به ارتباط وثیق این عناوین با بحث اخلاق حسنه و مباحث مربوط به امکان یا عدم امکان تسری آنها به جرایم علیه اخلاق حسنه، این بحث مورد بررسی و تدقیق قرار می گیرد.

محاربه و افساد فی الارض در حقوق کیفری اسلام از حدود الهی است و دارای ابعاد وسیعی می باشد به علاوه مجازات این دسته از جرایمی از طرف شارع مقدس مقرر گردیده و قاضی در تغییر نوع و میزان اختیاری ندارد و در مورد احراز جرم، الزاما باید یکی از اقسام چهارگانه مجازات را مورد حکم قرار دهد. از جمله تحقیقاتی در این زمینه انجام شده می توان به تحقیق سنچولی (۱۳۹۷) تحت عنوان *مقایسه تروریست با مفسد فی الارض در فقه اسلامی* اشاره کرد، پولارمولائی (۱۳۹۷) در این زمینه کتابی تحت عنوان *محاربه و افساد فی الارض* نوشته و محمدی فر و مستجاب الدعواتی (۱۳۹۷) مقاله ای تحت عنوان *بررسی فقهی حقوقی جرم محاربه و مقایسه آن با افساد فی الارض و بغی انجام داده اند و همچنین ملک آستانه و فکور (۱۳۹۵) کتابی تحت عنوان محاربه و افساد فی الارض در حقوق موضوعه به رشته تحریر در آورده اند. باقری (۱۳۹۸) به موضوع موضوع شناسی محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق اسلامی انجام داده است. هژیر (۱۳۹۹) به بررسی جرم محاربه با توجه به قانون مجازات اسلامی پرداخته است. هژیر و سلمانی (۱۳۹۵) به بررسی کلی محاربه و افساد فی الارض به عنوان جرم علیه امنیت پرداخته اند.*

اخلاق حسنه و عنوان های مجرمانه محاربه و افساد فی الارض مورد توجه قانون گذار بوده است و مصادیقی نیز برای آن ذکر شده و تحول و نوآوری هایی نیز برای آن شاهد بوده ایم که نشان می دهد عنوان های مزبور به تدریج توسعه و گسترش زیادی پیدا نموده است. اگرچه منابع فقهی در خصوص موضوع، کتاب فراوان است، لیکن وجود تحقیقات از این دست به زبان فارسی نادر است. تعداد انگشت شماری که وجود دارد، بیشتر از نظر حقوقی به تبیین و بررسی موضوع پرداخته اند و بررسی فقهی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ضمن اینکه در تحقیق حاضر از دو بعد فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است به بررسی مفهوم، قلمرو و مصادیق اخلاق حسنه، محاربه و افساد فی الارض

و همچنین امکان سنجی تسری محاربه و افساد فی الارض با جرایم علیه اخلاق حسنه برای روشن تر شدن موضوع از دیدگاه جدیدی پرداخته شده است و هم‌زمان از دو بعد فقهی و قوانین پیشین و تحولات آنها در قانون جدید مورد بررسی قرار گرفته است؛ بنابراین این مقاله درصدد است با نگاهی نو به بررسی نسبت مفهومی اخلال در اخلاق حسنه و جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق اسلامی پرداخته شود.

۱. مفهوم و پیشینه اخلاق حسنه

واژه اخلاق دارای ریشه عربی و جمع خُلُق و خُلُق می‌باشد، یعنی خوی و روش. (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۴ / ۱۹۴؛ الزبیدی، بی‌تا: ۶ / ۲۵۷؛ ابن الاثیر، ۱۹۷۹: ۲ / ۷۰) در زبان‌های اروپایی، واژه «اتیکس»^۱ از «اتیکوس»^۲ لاتین گرفته شده است. ریشه این واژه «اتیکوس»،^۳ «اتوس»^۴ یونانی است که به معنای عرف و عادت و روش است. (ساکت، ۱۳۸۷: ۴۸۷) در عموم کتاب‌های لغوی این واژه با واژه خُلُق هم ریشه دانسته شده است و در تفاوت آن دو گفته‌اند که خُلُق مربوط به هیات‌ها و صورت‌هایی است که با چشم دیده می‌شود و خُلُق ویژه قوا و خصلت‌هایی است که با بصیرت دریافت می‌گردد. (الزبیدی، بی‌تا: ۶ / ۳۳۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۶: ۴ / ۱۹۴؛ الجوهری، ۱۹۹۰: ۴ / ۱۴۷۱؛ قمی، ۱۴۱۶: ۲ / ۶۷۶)

دانشمندان اخلاق این واژه را در معنای متعددی به کار برده‌اند. رایج‌ترین معنای اصطلاحی اخلاق در میان دانشمندان اسلامی عبارت است از: صفات و ویژگی‌هایی در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات به‌طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تامل از انسان صادر شود. (المجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷ / ۳۷۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۵ / ۹۵) اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تامل آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد. اگر این حالت نفسانی به گونه‌ای باشد که کارهای زیبا و پسندیده از آن صادر شود آن را اخلاق خوب یا اخلاق فضیلت می‌نامند و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر گردد آن را اخلاق بد یا اخلاق رذیلت می‌گویند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۵: ۵۷ و ۵۸)

اصطلاح اخلاق حسنه ترکیب توصیفی و به معنای «خوی‌های نیکو» است، چنان‌که اخلاق جمع خُلُق و حسنه هم مونث حسن است. حسنه از آن روی مونث ذکر شده که وصف جمع مکسر واقع شده است. (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۳۷) در ترمینولوژی حقوق اخلاق حسنه به‌عنوان

1. Ethics.
2. Ethicus.
3. Ethikos.
4. Ethos.

«قواعدی که در زمان و مکان معین توسط اکثریت یک اجتماع رعایت آن لازم شمرده می‌شود یا عمل به آنها نیکو تلقی می‌شود» تعریف شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۲۰)

بعضی از حقوقدان‌ها، اخلاق حسنه را، منش و کردار محسنین و پرهیزکاران جامعه می‌داند؛ منبعی که بخش مهمی از قواعد نظم عمومی از آن می‌تراود و مانع از تجاوز قراردادهای خصوصی به اخلاق است. بنابراین اخلاق حسنه نیز چهره خاصی از نظم عمومی است؛ بخشی از اخلاق که هنوز در قوانین نفوذ نکرده و ضامن اجرای آن تنها وجدان اجتماعی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۵۲)

پس از سده ششم قبل از میلاد در حقوق رم، اصطلاح اخلاق حسنه پدید آمد. در متون آن دوران آمده است که قراردادهای نباید متقلبانه یا مخالف متون یا روح قوانین باشد. البته، منظور از اخلاق در آن روزگار، اخلاق مردم رم بود که پس از آمیختگی رمیان با یونانیان و نشان‌پذیری از اندیشه یونانی، دو گونه اختلاف با کارکرد دو اصطلاح اخلاق نیکو یا حسنه^۲ و اخلاق نکوهیده یا سیئه^۳ به دست حقوقدانان رمی پدید آمد. بدین گونه، از سده دوم پیش از میلاد حاکمان و دادرسان مکلف به رعایت اخلاق حسنه شدند و سرانجام، اصطلاح اخلاق حسنه به جای اخلاق قرار گرفت. (ساکت، ۱۳۸۷: ۵۰۴) اگرچه به عقیده برخی ورود این اصطلاح به نظام حقوقی ایران، اقتباسی از حقوق خارجی است اما نباید از بومی‌سازی آن مأیوس شد. در حقوق اسلامی ارزش‌های اخلاقی علاوه بر این که منبع قواعد حقوقی است تقدم سلسله مراتبی نیز دارد. بدین معنا که قواعد حقوقی مخالف با ارزش‌های اخلاقی ارزش حقوقی خود را از دست داده و دیگر لازم‌الاجرا نخواهد بود.

۲. مفهوم محاربه و افساد فی الارض

الف) محاربه

کلمه محاربه از ماده «حرب» گرفته شده که در مقابل و نقیض کلمه «سلم» می‌باشد. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۲) محاربه در اصل به معنای سلب و گرفتن است، بنابراین عبارت «حرب الرجل ماله» یعنی «مال آن مرد را از او گرفتند.» اما در معنای محاربه در آیه ۳۳ سوره مائده و با توجه به تعبیر آیه بر محاربه با خدا و رسول، باید گفت مراد از محاربه با خدا و رسول محاربه با مسلمانان است، ولی به منظور بزرگ جلوه دادن آن، توجه دادن به اهمیت امت اسلامی و اینکه جنگ با امت اسلام به منزله جنگ با خدا و رسول است، لفظ محاربه در آیه، به خدا و رسول اضافه شده است؛

1. ro mani more populi.
2. boni mores.
3. mali mores.

زیرا امت اسلام منتسب به خدا و پیامبر و تحت ولایت آنهاست. چنین معنایی به منزله مجاز در اسناد است. (السیوری، ۱۳۴۳: ۲ / ۳۵۱)

براساس تحلیل فوق، باید پذیرفت که هرگونه محاربه با مسلمانان در این معنای مجازی لحاظ شده است که ممکن است به صورت‌های متعددی اتفاق بیفتد؛ به‌طور مثال گاهی کافران با مسلمانان می‌جنگند، گاهی گروهی از خود مسلمانان علیه حکومت اسلامی قیام می‌کنند و با آن می‌جنگند و گاهی گروهی از مسلمانان به قصد ایجاد ناامنی و ارباب و غارت و خونریزی، با گروهی دیگر از مسلمانان به جنگ می‌پردازند که همه اینها را می‌توان مجازاً محاربه با خدا و رسول و در نتیجه مصداق آیه دانست.

با توجه به قرائن متعدد معلوم می‌گردد قطعاً محاربه کافران با مسلمانان منظور آیه نیست که روشنترین این قرائن، استثنایی است که در آیه بعد آمده است: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده / ۳۴) که مراد از توبه مندرج در آن، توبه از محاربه از شرک، زیرا توبه مشرک و خلاصی از مجازات با توبه مسلمان و خلاصی از اجرای حد با هم تفاوت دارند و از طرفی عبارت توبه برای مشرک استفاده نمی‌شود و به نوعی عبارتی درون دینی است. در تعریف محاربه میان فقها و مفسرین تفاوت نظر وجود دارد که تا حدودی این تفاوت نظر ناشی از نوع نگاه آنها به رابطه دو عنوان محاربه و افساد فی الارض نیز می‌باشد؛ که در زیر برخی از اقوال آورده شده است:

قول اول: محارب کسی است که به قصد فساد و ارباب مردم و غارت آنها سلاح بکشد. (الشیخ المفید، ۱۴۱۰: ۸۰۴)

قول دوم: ^۱ «مراد آیه، هر کسی است که سلاح کشیده و مردم را می‌ترساند، چه در دریا و چه در خشکی، چه در شهر و چه در بیابان، و روایت شده که دزد نیز محارب است. در بعضی روایات هم آمده که مراد آیه، قطاع الطریق هستند.» (الشیخ الطوسی، ۱۳۵۱: ۷ / ۴۷) صاحب کتاب «السراثر» قول دوم را برگزیده است. (الحلی، ۱۴۱۱: ۳ / ۵۰۵)

قول سوم معنای محاربه را منحصر در محاربه با اولیای خداوند می‌داند، (الشیخ الطبرسی، ۱۴۰۶: ۳ / ۲۹۱) اما قول چهارمی محاربه را فساد در زمین از طریق اخلال در امنیت عمومی و راهزنی، نه

۱. ایشان در کتاب الخلاف (الشیخ الطوسی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۰۹ و ۲۱۲) و تفسیر التبیان (همو، بی‌تا: ۳ / ۵۰۴) نیز همین نظر را تکرار کرده است، همچنین در تعریف کامل‌تری در کتاب «النهایه» می‌گوید: «محارب کسی است که از اهل ریه (تبهکاران) باشد و سلاح بکشد، چه در شهر و چه در غیر شهر، چه در سرزمین شرک و چه در سرزمین اسلام، چه در شب و چه در روز. هرکس که در هر وقت و در هر جا چنین کاری انجام دهد، محارب است.» (همو، ۱۴۰۰: ۷۲۰)

مطلق محاربه با مسلمانان می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۵ / ۵۳۳)

قول پنجم: «محارب کسی است که به قصد راهزنی و ناامن کردن راه‌ها و کوشش برای فساد در زمین، از محیط امن و آرام (دارالامن) بیرون آمده باشد.» (الحلبی، ۱۴۰۳: ۲۵۱) قول ششم: «مسلمان محارب کسی است که سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه در سفر و چه در حضر، چه شب و چه روز، چه مرد باشد و چه زن.» (الحلی، ۱۴۰۵: ۲۴۱)

قول هفتم: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه شب و چه روز، چه در شهر و چه در بیرون از شهر.» (المحقق الحلی، ۱۴۰۹: ۴ / ۹۵۸ و ۹۵۹) صاحب کتاب «تحریر الاحکام» نیز قول هفتم را تایید می‌کند. (العلامه الحلی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۲۲) قول هشتم: «محارب کسی است که برای ارباب، سلاح برهنه کند، حتی اگر زن باشد، چه در شهر و چه در غیر از شهر، چه شب و چه روز، به شرط آنکه چنین کسی از اهل فساد بوده باشد یا حتی گمان فساد در مورد او برود.» (العاملی «شهید اول»، ۱۴۱۷: ۲ / ۶۲ - ۶۰) قول نهم نیز تعریف قول هشتم را می‌پذیرد با این تفاوت که اهل فساد بودن و قصد ارباب را شرط نمی‌داند. (الشهیدالثانی، ۱۳۸۶: ۹ / ۲۹۰)

قول دهم: «محارب کسی است که سلاح خود را برهنه یا آماده کند برای ترساندن مردم و به منظور ایجاد فساد در زمین، چه در خشکی و چه در دریا، چه در شهر و چه در غیر از شهر، چه شب و چه روز.» (الخیمینی، ۱۳۹۰: ۲ / ۴۹۲) قول یازدهم: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بکشد.» (الخوئی، بی‌تا: ۱ / ۳۱۹) قول دوازدهم: «محارب به کسی می‌گویند که با اسلحه مردم را تهدید کند و قصد جان یا مال یا ناموس مردم را داشته باشد و در محیط اجتماعی ناامنی ایجاد کند.» (مکارم شیرازی، بخش استفتائات حدود (حد محارب)، سؤال ۳، قابل دسترسی در www.makaremshirazi.org/persian)

با مرور نظرات فقها و مفسران معلوم گردد که «سلاح کشیدن به قصد ارباب مردم و اخلاق در امنیت» را می‌توان وجه اشتراک عمده تعاریف دانست اگرچه در کنار آن تفاوت‌های نظراتی نیز ملاحظه می‌گردد که ناشی از نوع نگاه و تفسیر قیود موجود در آیه می‌باشد؛ اما به هر حال همان‌طور که صاحب جواهر می‌فرماید، این بحث از مباحث و مواردی است که در آن اختلافی وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۰: ۴۱ / ۵۶۴) و قدر متقین ذکر شده در سطور بالا، در بیان تعریف محاربه از منظر فقها و مفسرین قابل رویت می‌باشد.

براساس این تعریف که در قانون مجازات اسلامی نیز منعکس شده است، جرایم علیه اخلاق حسنه مشمول عنوان محاربه نخواهد شد؛ اما سؤال مهم این است که موضوعیت شرط سلاح در تحقق عنوان محاربه یک امر اجتماعی است یا اختلافی؟

با مراجعه به نظرات فقها معلوم می‌شود که همه آنها وجود سلاح یا نوع آن را شرط نمی‌دانند؛ مثلاً: صاحب کتاب *اشاره السبق* در بحث جهاد وجود سلاح را شرط تحقق محاربه نمی‌داند. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۹۱) نیز صاحب کتاب قواعد حمل سلاح را شرط ندانسته و گرفتن مال مردم به صورت آشکار را مصداق محاربه می‌شمرد. (مروارید، ۱۹۹۰: ۲۳ / ۴۳۱)

برخی علما^۱ نیز نظرات مشابهی دارند که در صورت پذیرش آنها و نظرات پیش گفته می‌توان ادعا کرد که عنوان محاربه به تنهایی نیز قابلیت تسری به جرایم علیه اخلاق حسنه را دارد. (نجفی، ۱۴۰۰: ۴۱ / ۲۹۲ و ۵۶۶)

ب) افساد فی الارض

پس از تبیین معنای محاربه به عنوان یکی از دو قید موجود در آیه ۳۳ سوره مائده، اکنون به قید دوم مذکور در آیه پرداخته می‌شود که عبارت است از قید «افساد فی الارض» که متخذ از عبارت «و یسعون فی الارض فساداً» می‌باشد. اهمیت بحث افساد فی الارض در این نوشتار از آن جهت است که این قید بیش از محاربه در معرض تسری به موضوع بحث یعنی جرایم علیه اخلاق حسنه می‌باشد، بخصوص در مواردی که این جرایم به صورت گروهی و سازمان یافته یابند و گاهی همراه با قصد اخلال و براندازی نظام اسلامی نیز باشند؛ موید این بحث نمونه‌هایی خواهد بود که بدان اشاره خواهد شد. در اینجا، ابتدا تعریف لغوی فساد و افساد و سپس اشاره‌ای به مفهوم اصطلاحی آنان خواهد شد و پس از آن به مستندات قرآنی و روایی پرداخته می‌شود.

یک. تعریف فساد و افساد

فساد از ریشه فسد است که در فرهنگ معین این طور معنا شده است: تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن، تباهی، خرابی، فتنه، آشوب، شرارت و بدکاری. (معین، ۱۳۸۰: ماده فساد)

در *مفردات* آمده است: «الْفَسَادُ: خروج الشيء عن الاعتدال، قليلاً كان الخروج عنه أو كثيراً، وبيضاء الصلحاء» (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶) مشاهده می‌شود که در این تعاریف و همچنین تعاریف و

۱. شیخ مفید، شهید ثانی، فاضل هندی و ...

معانی که در سایر کتب مرتبط موجود است فساد در مقابل صلاح به معنای تباه شدن، از بین رفتن، خروج از اعتدال و فتنه و آشوب آمده است.

در قرآن کریم لفظ «فسد» در شش معنا و مفهوم به کار رفته است که عبارت است از:

- هلاک نمودن و خونریزی (اسرا / ۴) و (مؤمنون / ۷۱)

- نافرمانی خداوند (بقره / ۱۱)

- جادوگری و سحر (یونس / ۸۱)

- قلت باران و کمبود غلات (نحل / ۳۴)

- کشتار (اعراف / ۱۲۷)، (مؤمن / ۲۶) و (کهف / ۹۴)

- ایجاد خرابی و تباهی به وسیله ظلم و تعدی (نحل / ۳۴)

با نظر به آیات قرآن نیز می‌توان دریافت که لفظ فسد و مشتقات آن در مجموع به معنای خارج شدن از اعتدال و به هم ریختن اعتدال و نظم هر چیزی است و فاسد کسی است که موجب برهم خوردن نظم اعتدال اشیاء شود. (حیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۴۶)

فعل ثلاثی مجرد فسد وقتی به باب افعال می‌رود از بین ده معنایی که برای باب افعال نام برده شده است، به نظر می‌رسد بهترین معنا در مورد افساد معنای مطاوعه است، چراکه اعمال مفسدانه موجب اثرپذیری و بروز حادثه یا به هم ریختگی اعتدال می‌شود، پس در نتیجه عمل مفسد، برخی وقایع رخ خواهد داد.

اما نکته اصلی این قسمت منظور از عبارت افساد فی الارض است که عبارت «افساد» به عبارت «فی الارض» اضافه شده است و یک ترکیب جدید را ایجاد نموده است. در مورد افساد فی الارض یا همان فسادی که در زمین واقع شود سه نظر وجود دارد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۳۸ - ۲۳۶) یکم. این تقييد تنها برای بیان ظرف فساد است که در نتیجه، همه فسادهای واقعی در زمین تحت این عنوان می‌گنجد. این احتمال نادرست است، چون اولاً: مشخص است که ظرف فساد زمین است و ذکر نمی‌خواهد، ثانیاً: ملاک مجازات جرم وقوع آن در زمین نیست، پس این قید نامناسب هم خواهد بود، پس این احتمال غلط است.

دوم. این تقييد برای دلالت بر گستردگی و فراوانی و شیوع فساد در میان مردم زمین است و نقطه مقابل فسادهای فردی و جزئی است. این احتمال هم قابل قبول نیست، چون اولاً: چگونگی پیوند و نسبت میان فساد و زمین را بیان نمی‌کند، ثانیاً: گاهی یک فساد فردی جزئی غیر شایع هم

می‌تواند عنوان افساد در زمین داشته باشد.

سوم. این تقييد برای دلالت بر این معنا است که فساد در زمينه حلول می‌کند و زمين فاسد می‌شود. یعنی زمين را از آن جهت که مکان زندگی و استقرار انسان هاست، تباه می‌کند و ذات زمين مدنظر نیست و گرنه می‌گفت «فساد زمين»، در حالی که به عبارت «افساد در زمين» است. به عبارتی نسبت افساد و زمين نسبت حلولی است و با حلول فساد در زمين صلاحیت آن برای استقرار زندگی انسان‌ها از بين می‌رود.

این تقابل «افساد فی الارض» و «اصلاح الارض» در آیات قرآن کریم نیز قابل رویت است، مانند: آیه ۵۶ سوره اعراف در نهایت نظر بر این است که افساد فی الارض جهت تحقق، باید مشتمل بر عملکردی از سوی فاسد باشد که در نتیجه آن عمل، زمين صلاحیت خویش را برای استقرار زندگی انسان‌ها از دست بدهد.

دو. مستندات جرم افساد فی الارض

۱. قرآن کریم

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ریشه فساد و مشتقات آن در مجموع ۵۰ بار در قرآن کریم تکرار شده است که گاهی فعل هستند، اعم از ماضی و مضارع و نهی و ... و گاهی اسم هستند، از قبیل مصدر و اسم فاعل و اما نظر اکثر فقها و مفسرین بر آن است که آیه‌ای که در مورد افساد فی الارض و مجازات آن تصریح دارد، همان آیه ۳۳ سوره مائده است و آیه ۳۴ نیز که در ادامه آن نازل شده، مرتبط با آن می‌باشد.

نظرات مفسرین در مورد این آیه متفاوت است:

یکم. **تفسیر نمونه:** نویسندگان این تفسیر بر آنند که آیات در مورد محاربه و مجازات محارب است و عنوان افساد فی الارض چیزی جدایی از محاربه نیست و دو مفهوم یک مصداق دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ۴ / ۳۵۹)

دوم. **تفسیر منهج الصادقین:** نویسنده، محاربه و افساد فی الارض را دو عنوان مجزا می‌داند. چون ایشان در تفسیر آیه ۱۱ سوره بقره و تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده با ذکر تهییج حروب و فتن و افشای اسرار اهل اسلام نزد اشرار اهل کفر و ... معتقدند اینها منتهی به فساد در زمين است از انسان و دواب و حرث و (کاشانی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۵۸)

سوم. **تفسیر صافی:** نویسنده با تفکیک میان قطع طریق (که یکی از مصادیق محاربه است) با

افساد فی الارض در تفسیر آیه ۳۲ همین سوره، معتقد است که افساد فی الارض جدای از محاربه است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۵۰)

چهارم. **تفسیر مجمع البیان**: صاحب تفسیر فساد را مصدری می‌داند که در این آیه به جای حال به کار رفته است و بنابراین محاربه را تنها مصداق افساد فی الارض می‌داند. (الشیخ الطبرسی، ۱۴۰۶: ۲۹۱ / ۳)

پنجم. **تفسیر المیزان**: مفسر معتقد است که افساد فی الارض مفسر و تبیین کننده محاربه با خداست و منظور از آن راهزنی و قطع طریق است. ایشان فساد را مصدری می‌داند که در آیه به جای حال نشان داده شده است، یعنی در حالت فساد در زمین فعالیت می‌کنند و در نهایت منظور آیه را همان اخلاص به امنیت عمومی می‌داند با ایجاد خوف و هراس و نشان دادن آن به جای امنیت که طبعاً و برحسب عادت جز با به کار بردن اسلحه و تهدید به قتل نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۵ / ۵۳۳)

۲. روایات

با توجه به اینکه در آیه مورد بحث، محاربه و افساد فی الارض در کنار هم و با حد و مجازات یکسان بیان شده‌اند، در روایات این دو مفهوم جدایی از هم نیستند و از سویی با توجه به غصب خلافت حقه اهل بیت علیهم‌السلام، اعمالی که علیه حکومت‌ها صورت می‌پذیرفت، به واسطه فاسد و مفسد بودن خلفای غاصب، به عنوان افساد چندان بررسی نشد و بنابراین روایتی که مختص و مخصوص فساد فی الارض باشد، یافت نمی‌شود. با این حال به ذکر دو روایت که افساد فی الارض را ذکر کرده‌اند، اکتفا می‌شود. یکم. عمرو بن عثمان بن عبیدالله مدائنی از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که از آن حضرت درباره آیه «انما جزاء الذین...» پرسیدند که چه کاری است که موجب یکی از چهار حد می‌شود، فرمودند: «وقتی با خدا و رسول جنگ کرده و در زمین کوشش به فساد کند، کسی را کشت، کشته می‌شود و اگر کسی را برداشت و مالی را برد، کشته می‌شود و بدار آویخته می‌شود و اگر مال مردم را گرفت و کسی را نکشت؛ دست و پایش به طور مخالف بریده می‌شود و اگر شمشیر کشیده و با خدا و پیامبر جنگ کرد و در زمین کوشش به فساد نمود ولی کسی را نکشت و مالی را نگرفت، تبعید می‌شود.» (الحر العاملی، ۱۴۰۹: ۲۸ / ۳۰۹)

دوم. حارثه بن بدر تمیمی از اهل بصره بود، در زمین فساد کرد و جنگ نمود و آنگاه با مردانی از قریش صحبت نمود که نزد علی علیه‌السلام رفته و برایش امان بگیرند، هیچ‌یک نپذیرفتند. نزد سعید بن قیس همدانی آمد و او نزد علی علیه‌السلام رفته عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! جزای کسی که با خدا و

پیامبرش جنگ نموده و در زمین کوشش در فساد کند، چیست؟ فرمودند: «ان یقتلوا او...» سپس فرمودند: «الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم» سعید گفت: گر چه حارثه بن بدر باشد؟، این حارثه بن بدر است با توبه آمده، آیا در امان است؟ فرمودند: آری، او هم حارثه را نزد آن حضرت آورد و او با حضرت بیعت کرد و حضرت برایش امانی نوشت. (السیوطی، ۲۰۰۱: ۳ / ۷۰)

۲ - ۳. رابطه افساد فی الارض با محاربه

اهمیت رابطه افساد فی الارض با محاربه هنگامی اهمیت می‌یابد که بحث تمایز آنها از یکدیگر و امکان عدم تسری افساد به جرایم علیه اخلاق حسنه مطرح می‌گردد. در مورد رابطه افساد فی الارض و محاربه که هر دو در آیه ۳۳ سوره مائده مورد اشاره قرار گرفته‌اند چند نظر وجود دارد.

یکم. در آیه مذکور فقط عنوان محاربه مطرح شده است و جمله «یسعون فی الارض فسادا» جنبه تأکیدی دارد نه تاسیسی و حرف «واو» میان یحاربون و یسعون از نوع عطفی است و کلمات مذکور صله‌اند و به این وسیله به هم مربوط شده‌اند و این دلالت بر جمع میان آنها دارد و تحقق جرم مد نظر آیه در صورتی خواهد بود که هم محاربه حادث شود هم فساد فی الارض.

در *تحریر الوسیله* که نفس محاربه را مستلزم مجازات‌های چهارگانه نمی‌داند، بلکه محاربه بر وجه فساد را مستلزم مجازات می‌داند، همین قول تأیید می‌شود (الخمینی، ۱۳۹۰: ۲ / ۴۹۲) و دیگر فقها و مفسرینی نیز هستند که همین نظر دارند.^۱

البته برای تحقق موضوع آیه، تحقق دو عمل و صدور دو جرم در خارج شرط نیست (محاربه با خدا و پیامبر و سعی در ایجاد فساد در زمین)، بلکه موضوع آیه یک عمل است که مصداق هر دو عنوان مذکور می‌باشد. به عبارت دیگر، سعی در ایجاد فساد در زمین قید است برای عمل محاربه نه شخص محارب، و محاربه قید است برای عمل فساد در زمین نه شخص مفسد. (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۰۲)

بنابر آنچه گفته شد همان‌گونه که در آیه، دو فاعل مستقل وجود ندارد، دو فعل مستقل نیز وجود ندارد، بلکه یک فعل است با این صفت که هم‌زمان هم محاربه است و هم سعی در ایجاد فساد در زمین، زیرا اولاً: سیاق آیه ظهور در بیان یک مجازات (به صورت تخییری یا ذو مراتب) برای یک جرم دارد نه مجموع دو جرم و الا باید مجازات هر جرم مستقل بیان می‌شد، ثانیاً: عبارت «و یسعون فی الارض

۱. از آن جمله‌اند مرحوم طبرسی، (الشیخ الطبرسی، ۱۴۰۶: ۳ / ۲۹۱ و ۲۹۲) مقدس اردبیلی، (المحقق المقدس الأردبیلی، بی‌تا: ۱۴ / ۴۴) علامه طباطبایی، (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۵ / ۵۳۳) شهید ثانی (الشهید الثانی، ۱۳۸۶: ۹ / ۲۹۰) و ...

فسادا» ناظر به نیت، غرض و جهت گیری محاربه است نه افزودن عمل دیگر به مفهوم محاربه. دوم. نظر دوم بر این پایه استوار است که آیه مذکور در مقام تاسیس است نه تأکید. در آیه ۳۲، تاسیس فساد فی الارض و در آیه ۳۳، تاسیس محارب مدنظر است، بنابراین محاربه و افساد فی الارض دو عنوان جداگانه هستند و محاربه مصداقی از افساد فی الارض است، اما محاربه با توجه به تعریف و مشخصات آن مصداق اعلائی فساد در زمین به شمار می آید ولی مصداقی از افساد در زمین هستند که خارج از عنوان محاربه می باشند و بیان فقها که قبل از این گذشت، موید همین نظر است و در تفاسیر هم مثال هایی برای این نظر مشاهده می شود. (کاشانی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۵۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۵۰)

یکی از فقها می فرماید:

نسبت بین افساد در روی زمین و بین محاربه، نسبت عموم و خصوص است که بر هرچه محاربه صدق می کند، افساد در روی زمین نیز صدق می کند ... افساد در روی زمین شامل همه آنچه که ذکر شد می شود و احياناً شامل عمل زنا و لواط و مساحقه و نحو اینها که حدود معین دارند، می گردد، اما چون برای آنها عقوبت تعیین شده است، مشمول کیفرهای چهارگانه در آیه کریمه نمی شود، مگر در صورت صدق «یسعون فی الارض فسادا» بر آنها، که کیفر مفسد فی الارض در این صورت در آنها جاری می شود. (محمدی گیلانی، ۱۳۷۹: ۳۲۹)

ایشان در ادامه می نویسد:

قبلاً بیان کردیم که عنوان مفسد اعم از عنوان محارب است و مسلم است که محاربه با قصد اخافه و افساد، موضوع کیفرهای چهارگانه است، ولی «افساد فی الارض» را منحصر در عنوان مذکور نمودن با دعوای اتفاق که از عدم تعرض اصحاب شاید تصور شده، بی وجه به نظر می آید و به عبارت صریح تر (قابل قبول نیست که) چون اصحاب، متعرض تفسیر محارب به وجه مذکور شده اند و از مفسد فی الارض به طور مستقل بحث نفرموده اند، از عدم تعرض به مفسد و عدم تفسیر آن، یک دلیل سلبی درست کنیم و نامش را اتفاق بگذاریم و عدم تفسیر افساد فی الارض را دلیل انحصار آن در مفهوم محارب بدانیم. (همان: ۳۳۲)

سوم. بعضی از نویسندگان حکم آیه را شامل افساد فی الارض دانسته و معتقدند آیه یک موضوع دارد و آن افساد فی الارض است نه محاربه و در واقع محاربه از مصداق افساد فی الارض است.

نویسنده‌ای که این نظر از ایشان است، اینکه آیه حکم دو عنوان محاربه و افساد فی الارض را بیان کرده باشد، مردود می‌داند و محارب را از این جهت که مفسد فی الارض است، مشمول حکم می‌شمرد. در ادامه ایشان دلیل عدم تعرض فقها به بحث افساد فی الارض را این طور بیان می‌کند که مفسد عنوان خاصی ندارد که نیازمند تعریف باشد، بلکه بر تمام جرایم موجب قتل، اطلاق افساد فی الارض می‌شود. (الفاضل اللنکرانی، ۱۴۰۶: ۵۰۳ - ۵۰۱)

ایشان در استدلال بر این نظر معتقد است اگر افساد فی الارض وصف محاربه باشد، علامت این است که قتل به خاطر افساد فی الارض است نه محاربه، چون «تعلیق الحکم بالوصفیه مشعر بالعلیه» و بنابراین نمی‌توان افساد را علت اعدام به حساب آورد، چون بدون افساد اعدام صورت نمی‌گیرد و شاهد این ادعا این است که، اولاً: محارم اصلاً قصدش افساد فی الارض است و بدون قصد افساد اصلاً محارب نیست که بگوییم محارب با افساد اعدام می‌شود و محارب بدون افساد اعدام نمی‌شود؛ ثانیاً: آیه قبل (آیه ۳۲ سوره مائده) کشتن یک انسان را در صورت نبود دلیل (قصاص، افساد) همانند کشتن همه مردم می‌داند، در نتیجه هر جا کسی قابل کشتن است یا از باب قصاص است یا افساد که افساد می‌شود مواردی همچون زنا، محصنه، مستحق حد برای بار سوم، ساب النبوی و ... که همه اینها افساد است و از این باب مقابل اعدام. خوب در اینجا (محاربه) قصاص که وجود ندارد پس اعدام از چه جهت است؟ پاسخ این است که قطعاً از باب افساد است که مجازات این افساد به خاطر درجات متعدد آن ممکن است با مجازات‌های متعدد مواجه گردد. (همان)

همچنین نویسنده دیگری، ضمن اینکه موضوع آیه را در اصل، افساد فی الارض دانسته است که در واقع علت حکم برای جمله اول «الذین یحاربون الله» را بیان می‌کند، می‌فرماید: «اول عنوان محاربه را آوردن و سپس برای بیان آنکه چرا چند نوع مجازات برای این جرم وضع شده، عنوان «سعی در افساد زمین» را بر آن عطف کردن خود دلالت بر آن دارد که در مقام علیت، نقش اساسی از آن عنوان «سعی در افساد زمین» است و تمام سبب برای ترتب چند نوع مجازات مذکور همین عنوان است و بس. بنابراین هرگاه این عنوان محقق شد، اگرچه خالی از عنوان محاربه باشد، برای ترتب مجازات‌های مذکور بر آن، کفایت می‌کند. ... چون مخاطبان این آیه در هر صورت عقلاء و عامه مردم هستند و آوردن عنوان اولی یعنی محاربه با خدا و پیامبر اگرچه برای بیان علت مجازات‌های مذکور کافی است، زیرا چه کاری است که از محاربه با خدا زشت‌تر و برای مجازات و عذاب سزاوارتر از آن باشد، اما با این وصف، عامه مردم، بزرگی این گناه را درک نمی‌کنند،

ولی همین که «سعی در افساد زمین» (که در ارتکاز عقلاء جرمی است که سزاوار انواع مجازات‌های مذکور است) به دنبال آن آورده شود، مردم اقرار خواهند کرد که جرم این تبهکاران به حدی رسیده است که مستحق مجازات‌های یاد شده باشد» (المؤمن القمی، ۱۴۱۵: ۴۰۹)

البته می‌توان به نوعی نظر دوم و سوم را با هم جمع نمود که برخی نویسندگان نیز همین طور عمل نموده‌اند، اما به دلیل تفاوت ظریفی که دو نظر با هم دارد، جداگانه مورد اشاره قرار گرفتند. چهارم. در نظر گرفتن دو نوع مستقل در آیه که یکی عنوان محارب و دیگری عنوان مفسد فی الارض باشد و آیه در واقع در مقام بیان حد دو جرم باشد.

فقیهی که خود معتقد به نظر اول است بر سایر نظرات اشکالاتی را بیان نموده است که به طور اجمال بدین شرح می‌باشد: (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۴۸ - ۲۴۲)

۱. عدم تکرار «الذین» قبل از عبارت «و یسعون فی الارض فسادا» بیانگر این نکته است که موضوع حکم عبارت است از موصول یعنی «الذین» و جمله «یسعون فی الارض» عطف شده بر «یحاربون الله و رسوله» که هر دو قید و وصف هستند برای موضوع حکم یعنی «الذین» بنابراین دو عنوان «محاربه» و «افساد فی الارض» جداگانه، موضوع حکم نیستند.

۲. «و یسعون فی الارض فسادا» نمی‌تواند موضوع حکم باشد؛ چرا که واژه «سعی» به مرحله نیت و قصد نظر دارد و بر این اساس مناسب نیست چنین عنوانی، عنوان اصلی قرار داده شود؛ بلکه مناسب آن است که «سعی در فساد» قید و وصف و وجه برای محاربه باشد.

۳. تامل در واژه «ارض» در «یسعون فی الرض فسادا» می‌رساند که جرم انجام شده، اخلال در صفت به خصوصی است که زمین دارد که عبارت از «محل سکونت و استقرار و آسایش انسان بودن» است و نه اخلال در صفتی از صفات مربوط به انسان یا جامعه. در حالی که به عنوان مثال ترویج عقاید باطل یا مجبور کردن مردم به پذیرش این عقاید، مصداق فساد انسان و جوامع انسانی است. این نکته نیز تایید می‌کند که ایجاد فساد در زمین، قیدی است در جهت روشن شدن مفهوم محاربه.

۴. اینکه بگوییم که سعی در فساد، علت حکماست، صحیح نیست، به دلیل اینکه عنوانی مجمل است و بر حسب جنبه‌ها و اعتبارات مختلف آن، برداشت‌های مختلفی از آن صورت می‌گیرد. بنابراین بهتر آن است که «سعی در فساد» به عنوان قید و وصف آورده شود.

۵. اینکه عقلاء بر اساس ارتکاز خود، انگیزه وضع مجازات‌های متنوع مذکور در آیه را «افساد در زمین» می‌دانند و با عطف این عنوان بر محاربه، مردم می‌پذیرند که عمل مفسدان استحقاق

مجازات‌های یاد شده را دارد، قابل قبول نیست و دلیلی برای ارتکاز وجود ندارد. ارتکاز عقلایی حکم نمی‌کند به اینکه عنوان مجملی چون افساد در زمین، سزاوار حکم قتل باشد.

۶. نسبت «محاربه» و «افساد فی الارض» عموم و خصوص مطلق نیست که گفته شود یکی علت برای دیگری است چراکه هر محاربه‌ای مصداق سعی در افساد زمین نیست. بنابراین باید این احتمال را مطرح کرد که هر دو عنوان باهم موضوع حکم آیه هستند، البته نه به این معنا که برای تحقق موضوع، دو عمل باید انجام شود؛ بلکه به این معنا که هریک از این دو عنوان، قید دیگری محسوب می‌شود. البته در قانون مجازات اسلامی این دو عنوان از هم جدا فرض شده‌اند و محاربه به همان معنای «تشهیر سلاح لا خافه الناس» آمده و در ماده ۲۷۹ آن، تعریف محاربه این‌گونه است:

محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۰۶ و ۳۰۷)

افساد فی الارض نیز در ماده ۲۸۶ ذکر شده و شامل مرتکبین جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، امنیت داخلی یا خارجی، ناشرین اکاذیب، اخلاط‌گران در نظام اقتصادی کشور، مرتکبین احراق و تخریب، پخش‌کنندگان مواد سمی و میکروبی و خطرناک و دایرکنندگان مراکز فساد و فحشاء یا معاونین آنها به شرط اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فحشاء یا فساد در حد وسیع می‌باشد. (همان: ۳۰۷)

۲- ۴. امکان سنجی تسری محاربه و افساد فی الارض با جرایم علیه اخلاق حسنه

در بررسی رابطه این دو عنوان با جرایم علیه اخلاق حسنه از نظر فقهی یا باید افساد فی الارض را عنوانی مجزا از محاربه و یا اعم مطلق از آن و یا اصل موضوع آیه دانست، (فرض اول) یا اینکه محاربه و افساد را در واقع یک امر و مدلول آیه فرض نمود (فرض دوم) و در هر دو صورت رابطه فروض را بر با جرایم علیه اخلاق حسنه مورد بررسی قرار داد.

در فرض اول باید دید که آیا فقها، عنوان افساد فی الارض را مستقلاً بر جرایم خاصی حمل کرده‌اند بدون آنکه بحثی از محاربه نموده باشند و در عین حال آیا تعارفی از مفسد فی الارض وجود دارد که فارغ از عنوان محاربه باشد و بر افراد غیر محاربه صدق نماید؟

پاسخ هر دو سؤال مثبت است (غلامی، ۱۳۹۰: ۳۰۸) که در اینجا ابتدا به مصادیقی از افساد فی الارض در بیان فقها بدون اشاره به بحث محاربه پرداخته می‌شود و تعاریف مستقل فقها از مفسد

فی الارض بدون لحاظ محاربه و یا عدم شرط فساد برای محاربه در پایان با ذکر مثال مصادیقی نشان داده خواهد شد.

۱. آدم ربایی

یکی از علما معتقد است حد قطع در آدم ربایی به جهت سرقت نیست، چون در سرقت نصاب و حرز و امور دیگر لازم است و بنابراین حد مذکور از باب افساد فی الارض است. (الشیخ الطوسی، ۱۴۰۱: ۱۰ / ۲۴) شهیدین در لعمه همین نظر را پذیرفته اند، البته شهید ثانی ظاهراً عنوان افساد فی الارض را می پذیرد ولی در مصداق آن اختلاف نظر دارد. (الشهید الثانی، ۱۳۸۶: ۹ / ۳۰۵)

محقق می فرماید: «دست چپین کسی به خاطر افساد قطع می شود نه از باب حد.» (المحقق الحلی، ۱۴۰۹: ۴ / ۹۵۴) و فقیهی در شرح این عبارت می گوید: «دلیل آن روایت سکونی از امام صادق علیه السلام است که فرمودند: مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که یک فرد آزاد را خریده بود، پس حضرت دست او را قطع کردند.» و نیز روایت سنان ابن ظریف از امام صادق علیه السلام که فرمودند:

در آن (محاربه) چهار حد است ... اما آنچه درباره قطع (دست و پا) ذکر شده است از باب حد نیست بلکه به خاطر فساد است. (الخوانساری، ۱۳۵۵: ۷ / ۱۴۵)

علمی نیز می فرماید: «دست کودک سارق آزاد از باب حد قطع نمی شود بلکه به خاطر فساد قطع می شود.» (العلامه الحلی، ۱۳۸۷: ۴ / ۵۲۰) و عالم دیگری نیز می گوید:

هر کس فرزند آزاد همسرش یا یک آزاد اجنبیه ای را بخرد، از باب فساد در زمین دست و پایش قطع می شود. (الحلی، ۱۴۰۳: ۴۱۲)

فقیهی نیز پس از بیان شرحی در مورد نظر حضرت امام که این مطلب را تضعیف کرده اند، در نهایت می فرماید:

... انصاف این است که اگرچه در روایات تعبیر به سرقت شده است ولی قطع مذکور در آنها مستند به سرقت نیست، بلکه ظاهر این است که وجه دلیل همان فساد و مفسده باشد. (الفاضل اللنکرانی، ۱۴۰۶: ۴۳۵ - ۴۳۳)

۲. اعتیاد به کشتن اهل ذمه و بندگان

با توجه به ضرورت تساوی در دین و حریت و ... به عنوان شرایط قصاص، مسلمان آزاد به واسطه قتل کافر و عبد قصاص نمی شود، اما حکم عدم قصاص مسلمان در مقابل کافر و عبید مشروط به عدم

اعتیاد مسلم در قتل آنهاست و اگر کشتن کفار و عبید برای مسلمانی به صورت یک عادت در بیاید در اینجا دیگر بحث عدم قصاص مطرح نیست و فرد مسلمان قصاص خواهد شد. در عین حال در مبنا و مستند قصاص اختلاف نظر وجود دارد، ولی برخی فقها این قصاص را از باب افساد فی الارض مسلم معتاد به قتل می‌دانند، (حبیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۰) از جمله فقیه‌ی در تحلیل این قتل معتقد است:

اگر کسی به قتل بردگان عادت کرده و بر آن اصرار می‌ورزد، به خاطر فساد در زمین کشته می‌شود نه به خاطر قصاص. (الشهید الثانی، بی‌تا: ۲ / ۴۰۵)

یا فقیه دیگری که می‌فرماید:

اگر کسی به قتل بردگان عادت کرده و بر آن اصرار می‌ورزد، به خاطر فساد در زمین کشته می‌شود نه به خاطر قصاص. (ابن زهره، بی‌تا: ۴۰۷)

محقق معتقد است: «اگر عادت او شده باشد (قتل اهل ذمه)، بعید نیست که برای دفع فساد، حکم قتل قاتلان داده شود، به عنوان حد نه به عنوان قصاص» (المحقق المقدس الأردبیلی، بی‌تا: ۱۴ / ۴۴)^۱

۳. کفن دزدی (نباشی)

یکی از فقها در بیان حکم کسی که بعد از دفن مردگان، اقدام به نبش قبر و دزدیدن کفن آنها می‌نماید، می‌فرماید:

هنگامی که کفن دزد مرتکب تکرار عمل خود می‌شود، مفسد و سعی کننده در فساد بر روی زمین است که به خاطر آن دستش را قطع می‌کنیم، نه به خاطر اینکه سارق است و به همین خاطر است که اصحاب ما روایت کرده‌اند که هر کس حر صغیری را سرقت کند و سپس او را بفروشد، قطع دست او واجب است و گفته‌اند قطع دست به خاطر آن است که مفسدان بر روی زمین است. (الحلی، ۱۴۱۱: ۳ / ۵۱۴)

علامه حلی (ره) نیز معتقد است: «قتل نباش در صورت تکرار به جهت مفسد بودن اوست.»

(العلامه الحلی، ۱۴۱۳: ۹ / ۲۴۱)

۴. آتش زدن منزل دیگری

فقیه‌ی می‌گوید:

۱. این نظر در نوشته‌های شیخ صدوق و صاحب جواهر و نیز موجود است.

بررسی نسبت مفهومی اخلال در اخلاق حسنه و جرم محاربه و افساد فی الارض □ ۴۵

کسی که عمداً به منزل دیگری آتشی بیفکند و منزل با وسایلی که در آن هست، آتش بگیرد و بسوزد، هرچه تلف شود ضامن است و بعد از آن کشته می‌شود. (الشیخ الطوسی، ۱۴۰۰: ۷۶۱)

فقیه دومی اشکال می‌کند که اگر قصد قتل نداشته باشد، نباید کشته شود و دیه برعاقله است، (الحلی، ۱۴۱۱: ۳/۳۷۱) که فقیه سومی در توجیه نظر فقیه اول می‌فرماید: «این فرد از مفسدان در زمین است.» (العلامه الحلی، ۱۴۱۳: ۹/۳۶۴)

۵. محتال و مینج

شیخ طوسی قطع دست کسی را که با نوشته دروغین و سندسازی، خود را فرستاده دیگری معرفی نموده و مالی را ببرد، از باب افساد می‌داند. همچنین برخی فقها گفته‌اند: تعزیر کسی که از طریق خوراندن بنگ و شوکران امثال اینها موجب تغییر در عقد دیگران می‌شود و مال آنها را تصاحب می‌کند، به واسطه افساد است. (السیوری، ۱۴۰۳: ۴۷۱)

۶. ساحر

صاحب کتاب *الخلاص* معتقد است که عمل ساحر، نوعی افساد در زمین است و او با این کار سعی در فساد در زمین کرده است و بدین سبب قتل او واجب است. از آنجاکه در سحر، محاربه‌ای نیست و معمولاً موجب سلب مال و جان کسی هم نمی‌شود، معلوم می‌شود که ملاک حکم روایت یاد شده، مطلق فساد است. (الشیخ الطوسی، ۱۴۱۶: ۲/۱۶۳)

در کنار این موارد، نظرات فقهای معاصر نیز قابل توجه و تامل است که به چند مورد آن اشاره می‌گردد: یکی از علمای معاصر در تعریف مفسد فی الارض می‌فرماید:

مفسد فی الارض کسی است که منشاء فساد گسترده‌ای در محیطی شود، هرچند بدون توسل به اسلحه باشد، مانند: قاچاقچیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشا را به‌طور گسترده ایجاد می‌کنند و اگر در غیر کشور اسلامی در منطقه مسلمان نشین صورت گیرد، حکم محارب نیز جاری می‌شود. (مکارم شیرازی، استفتائات حدود، بخش تعزیرات، سؤال ۳، قابل دسترسی در www.makaremshirazi.org/persian)

ایشان در ادامه در بیان مصادیق افساد فی الارض می‌گویند: «مدعی امام زمان بودن، می‌تواند

مفسد فی الارض باشد.» (همان، سؤال ۳۷)

فقیه دیگری معتقد است:

این «یسعون فی الارض» عطف تفسیری است ... بله، یسعون فی الارض فسادا، ذکر عام بعد از خاص است و وقتی ذکر عام بعد از خاص شد، بعضی اوقات محارب نیست اما مفسد فی الارض هست، مفسد فی الارض کیست؟ مثلاً آن کسی که اقتصاد جامعه اسلامی را تباه می‌کند، آن کسی که عفت جامعه اسلامی را به لجن می‌کشد، آن کسی که احکام مسلم اسلام را زیر سؤال می‌برد، اگر این جور معنا کردیم ذکر عام بعد از خاص باشد، دیگر این جور می‌شود، آن می‌شود یک مصداق بنابراین اصل در مطلب، مفسد فی الارض است و اما محارب را ذکر کرده، مصداق کامل را ذکر کرده، مصداق عالیش را ذکر کرده، در حقیقت این جور است که «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله»، این کیست؟ هو مفسد فی الارض، آن وقت این هو مفسد فی الارض این محارب را گفته مصداق کامل، را اول گفته، بعد یک قاعده کلی برمی‌گردد به این که مفسد فی الارض هرکسی باشد، یک مصداقش محارب است، بنابراین این محارب باید عرفاً مفسد فی الارض باشد، تا مفسد فی الارض نباشد، این احکام را ندارد؛ چنانچه به عکسش این محارب نشد، اما عرفاً مفسد فی الارض شد، بنابراین می‌گوییم آیه می‌گوید: مفسد فی الارض را باید کشت، باید ریشه‌کن کرد، حالا این مفسد فی الارض گاهی با جان مردم، گاهی با ناموس مردم، گاهی با عفت مردم، گاهی با اجتماع مردم، گاهی جاسوس آدم جاسوس خب می‌خواهد اصرار جامعه را بدهد به دشمن، خب همه اینها مفسد فی الارض هستند، آن وقت یک مصداقش یحاربون الله است. (مظاهری، حسین، درس خارج فقه، حدمحارب، تعریف محارب، درس ۱۰۴، ۱۰ / ۶ / ۸۶، قابل دسترسی در www.almazaheri.org)

حال اگر فرض دوم در نظر گرفته شود و محاربه و افساد فی الارض تحت یک عنوان و مدلول مورد نظر قرار گیرد، باز هم امکان تسری وجود دارد. نگاهی کلی به روایات حد محاربه و بررسی این روایات نشان می‌دهد که: یکم. در بسیاری از این روایات معنا و مصداق محاربه مفروغ عنه بوده و معصوم علیه السلام در مقام پاسخ‌گویی به پرسش پرسشگران درباره نحوه اجرای مجازات مصادیق مختلف محاربه بوده است. دوم. در بعضی از روایات با عباراتی نظیر «من شهر السلاح ... فهو محارب» یا «من حمل السلاح فی اللیل فهو محارب» مصادیقی از محاربه را ذکر کرده است. مواردی که معصوم علیه السلام در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌گر پس از تقریر موضوع توسط او، عمل را محاربه دانسته‌اند نیز، در همین دسته قرار می‌گیرند. (مانند روایت سوره بن کلیب از امام صادق علیه السلام درباره کسی که به تعقیب دیگری پرداخته و در فرصت مناسب او را مورد ضرب قرار داده و لباسش را برآید).

همچنین از روایاتی که «الص» را محارب با خدا و رسول خدا دانسته‌اند. (الحر العاملی، ۱۴۰۹:

۳۸۴ / ۲۸)

سوم. دسته سوم روایاتی است که معصوم علیه السلام بدون تصریح بر عنوان محاربه، حکم به قتل مرتکب یک جرم داده‌اند. (مانند روایت سکونی از امام صادق علیه السلام درباره کسی که خانه قومی را آتش زده و کالاهای موجود در آن را سوزانده است.)

چهارم. دسته چهارم به روایاتی است که در آنها درباره کسانی که عادت به قتل ذمی‌ها یا بردگان دارند و یا نبش قبر را حرفه خود قرار داده‌اند و یا به جادوگری می‌پردازند، حکم مجازات قتل داده شده است. آنچه در این چهار دسته روایات قابل دقت و توجه است این است که در هیچ‌کدام از آنها برای تحقق محاربه و افساد فی الارض، سلاح کشیدن به‌عنوان شرط تحقق جرم محاربه دانسته نشده است بلکه به‌عنوان یکی از مصادیق محاربه آورده شده است و مصادیقی از قبیل حمله شبانه سلاح، ایراد ضرب نسبت به دیگری و دزدی از خانه دیگران نیز مصادیق محاربه دانسته شده است. (همان:

۳۰۷ / ۲۸)

علاوه بر روایات فوق نظرات برخی فقها قابل تأمل می‌باشد. مثلاً فقیهی نیز معتقد است

تجاوزگری به مال و ناموس مردم داخل در حکم محاربه است. (السیوری، ۱۳۴۳: ۲ / ۳۵۱)

یکی از فقهای معاصر می‌گوید:

در مثل اسیدپاشی و دزدیدن کودک و شرارت (برای صدق عنوان محاربه) باید تعدد لحاظ گردد که عرفاً در حدی باشد که ایجاد ناامنی اجتماعی صدق کند. (علوی حسینی گرگانی، باب حدود، حد محاربه، سؤال ۱، قابل دسترسی در www.gorgani.ir)

امام خمینی در فرمان ۸ ماده‌ای مورخ ۱۳۶۱/۹/۲۵ می‌فرماید:

... آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است، که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچه و بازار و برای نقشه‌های خرابکاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند ... اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدر و پخش بین مردم است در حکم مفسد فی الارض و مصداق‌ساز ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است. (سایت جامع امام خمینی)

فقیه دیگری هم علی‌رغم اشکال به معتقدین به توسعه مفهوم محاربه و افساد فی‌الارض، در سخنرانی‌های مختلفی که به موضوع امنیت و اخلاق حسنه پرداخته است، به این بخش اشاره نموده است، از جمله می‌گوید:

... بنابراین ناامنی اجتماعی از قبیل باندها و گروه‌های فساد که سعی در افساد و سوء استفاده از دختران و جوانان معصوم جامعه داشته، ایجاد چنین کانون‌های ناامنی اخلاقی اجتماعی، یک جرم عادی نیست ...

وقتی یک کانون فساد در جامعه شکل می‌گیرد، باندها تشکیل و سازمانی تاسیس می‌شود که اعضای آن مسئولیت پیدا می‌کنند جامعه را به فساد اخلاقی بکشانند، اینجا موضوع فرق می‌کند. به فتوای بعضی علما، که فتوای قابل قبولی هم هست، این کار حکم محاربه را دارد و عامل آن مفسد است. این فقها عنوان افساد را یک عنوان مستقل می‌دانند و این قبیل افراد را مشمول حکم محاربه با خدا و رسول دانسته‌اند و همان مجازات‌های سنگین و سخت را برای آن تعیین کرده‌اند.

برخی از فقهای هم که این حکم را از آیه استفاده نکرده‌اند، باز حکم این چنین جرمی را با جرم فردی و شخصی متفاوت دانسته‌اند. این جرمی است که مفسد اجتماعی را به دنبال دارد، امنیت ناموسی جامعه را تهدید می‌کند، این جرم قطعاً مجازات سخت و سنگین تری دارد. فقه اسلام در اینجا دیگر چند ضربه شلاق و امثال آن را کافی ندانسته است. قانون نیز باید در اینجا مجازات‌های بسیار سنگین تری برای این جرایم سازمان داده شده و کانون‌های فساد که تهدیدکننده ناموس مردم و اخلاق جامعه است، در نظر بگیرد ... جرایم خرد به احتمال یک فرد و دو فرد ضربه می‌زنند، اما جرایم کلان به اخلاق کلان جامعه ضربه می‌زند و جامعه را تهدید می‌کنند.» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۵: ۲ / ۳۹۰ - ۳۸۸)

یکی از حقوق‌دانان معاصر معتقد است، جرایمی مانند تشکیل باندهای فحشا و منکرات ... و تحریک و تشویق مردم به بی‌عفتی و هرزگی و امثالهم که همگی منجر به خروج از حالت اعتدال و میانه‌روی، که حرکت به سوی خداست، می‌شوند، از مصادیق افساد فی‌الارض هستند. (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۱)

ایشان سپس ادامه می‌دهد: «چراکه اگر مصلحت یا مفسده‌ای که حکم تابع آن است، با دلیل قطعی به دست آید و ملاک حکم شرعی سریعاً بیان شده باشد، تعمیم حکم به موضوعات مشابه بلامانع است. بنابراین هر رفتاری که در زمین ایجاد ساز نماید، جرم مستلزم حد است، منتها اگر

مجازات منصوص داشته باشد، به همان نص باید عمل نمود و الا تحت عنوان کلی فساد قرار می‌گیرد. مقصود از «افساد فی الارض» با توجه به معنای لغوی آن هرگونه رفتاری است که موجب خروج جامعه از حالت تعادل و سلامت شود و در نتیجه بسیاری از مواهب و نعمت‌های یک اجتماع سالم، مانند: آزادی، عدالت، برابری در مقابل قانون و آرامش عمومی را تباه سازد و منجر به اغتشاش و هرج و مرج فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی در جامعه گردد. از طرف دیگر ادعای عدم تعارض فقها به عنوان «افساد فی الارض» مطابق با واقعیت نیست.» (همان: ۴۸ و ۴۹)

در نهایت مشاهده می‌شود که هر دو فرض (جمع یا انفکاک دو نوع افساد فی الارض محاربه) امکان تسری عنوان فوق به جرایم علیه اخلاق حسنه توسط روایات و نظرات بسیاری از فقها مقدر و ممکن است و مصادیق متعددی برای آن ذکر گردیده است.

نتیجه

با مراجعه به آیات قرآن، روایات و نظرات فقها و اندیشمندان این نتیجه آشکار می‌شود که: مصادیق اخلال در اخلاق حسنه گاهی به صورت فردی ارتکاب می‌یابند که رویکرد اسلام به آنها پرده پوشی و اغماض برای جلوگیری از اشاعه فحشاء در جامعه اسلامی است، اما اگر جرایمی علیه مصالح معتبر و اخلاق حسنه انجام شود که امنیت و سلامت نظام جامعه اسلامی را به هم بریزد و قصد براندازی یا ضربه زدن به نظام با علم به موثر بودن این رفتار در مقابله با نظام اسلامی هم در مرتکبان وجود داشته باشد، بحث اغماض و پرده پوشی کنار رفته و برخورد جدی در دستور کار قرار می‌گیرد، که در این صورت بهترین عنوان برای مرتکبین جرایم مفسد فی الارض است، که از جمله جرایم دارای مجازات سنگین می‌باشد.

مشهور فقیهان امامیه تعریف محاربه را با لحاظ حداقل دو شرط اساسی برای تحقق این جرم که به کارگیری اسلحه و قصد ایجاد رعب و وحشت در میان مردم می‌باشد، بیان کرده‌اند.

محاربه و افساد فی الارض در واقع، چه ناظر به یک مدلول و چه دارای روابطی همچون عموم خصوص و غیره باشند، هر دو عنوان قابل تسری به برخی از جرایم علیه اخلاق حسنه هستند و این امر مویداتی چه از روایات معصومین علیهم‌السلام و چه نظرات فقها دارد و لذا اعمال مجازات‌های این حدود در مورد برخی مرتکبان این جرایم ممکن و بلکه الزامی است.

مصادیق افساد فی الارض در حقوق موضوعه ایران را قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری و قانون اخلال گران اقتصادی که در ماده ۲۸۶ قانون

مجازات اسلامی به آن اشاره شده است، یعنی گستردگی اعمال و ایجاد اخلاق شدید در نظام اقتصادی و نظم عمومی می‌باشد که موجب تحقق این جرم می‌شود. از این ماده چنین به نظر می‌آید که قانونگذار افساد فی‌الارض را جرمی مستقل از محاربه دانسته است؛ چراکه اولاً در این ماده افساد فی‌الارض در کنار محاربه آورده نشده است و ثانياً از عناصر و ارکان تشکیل دهنده جرم مزبور هیچ‌گونه شباهتی با عناصر و ارکان تشکیل دهنده جرم محاربه ندارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن الاثیر، مجدالدین، ۱۹۷۹ م، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، ج ۲، بیروت، المكتبة العلمیه.
۲. ابن زهره، بی تا، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، المحقق الشیخ ابراهیم الهادی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اعتماد.
۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۷۵، *کیمیای سعادت (ترجمه طهاره الاخلاق)*، ترجمه میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، نشر نقطه.
۴. ابن منظور، ۱۴۱۶ ق، *لسان العرب*، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، ۱۳۸۴، *دانشنامه حقوق خصوصی*، ج ۱، تهران، نشر محراب فکر، چ اول.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۵، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، چاپ احمدی، چ شانزدهم.
۷. الجوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰ م، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، ج ۴، بیروت، دار العلم للملایین، الرابعه.
۸. الحر العاملی، الشیخ ابو جعفر، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه*، ج ۲۸، قم، مؤسسه آل‌البیت، چ اول.
۹. الحلبي، تقی‌الدین بن نجم‌الدین «ابو‌الصلاح»، ۱۴۰۳ ق، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، چ اول.
۱۰. الحلبي، محمد بن ادريس، ۱۴۱۱ ق، *السرائر لحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۱۱. الحلبي، يحيى بن سعيد، ۱۴۰۵ ق، *الجامع للشرائع*، قم، مؤسسه سيد الشهداء علیه السلام العلمیه، چ اول.

۱۲. حبيب زاده، محمد جعفر، ۱۳۷۹، محاربه در حقوق كيفرى ايران، تهران، دفتر نشر آثار علمى دانشگاه تربيت مدرس.
۱۳. الخوانسارى، السيد أحمد، ۱۳۵۵، جامع المدارك فى شرح المختصر النافع، ج ۷، تهران، مكتبه الصدوق، چ دوم.
۱۴. الخمينى، السيد روح الله، ۱۳۹۰، تحرير الوسيله، ج ۲، نجف اشرف، داراكتب العلميه، چ دوم.
۱۵. الخوئى، السيد ابوالقاسم، بى تا، مباني تكملة المنهاج، ج ۱، نجف، مطبعة الآداب.
۱۶. الراغب الاصفهانى، ابو القاسم الحسين بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فى غريب القرآن، دمشق - بيروت، دارالقلم، الدار الشاميه، چ اول.
۱۷. الزبيدى، محمد مرتضى، بى تا، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، بيروت، دار مكتبة الحياة.
۱۸. ساكت، محمد حسين، ۱۳۸۷، حقوق شناسى يا ديباچه‌اى بر دانش حقوق، تهران، انتشارات ثالث، چ اول.
۱۹. السيورى، جمال الدين المقداد بن عبدالله، ۱۳۴۳، كنز العرفان فى فقه القرآن، ج ۲، تهران، چاپخانه حيدرى اول.
۲۰. السيورى، جمال الدين المقداد بن عبدالله، ۱۴۰۳، ضد القواعد الفقيهيه، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعى.
۲۱. السيوطى، جلال الدين عبد الرحمن، ۲۰۰۱ م، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، ج ۳، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۲۲. الشهيد الثانى، بى تا، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۲، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۲۳. الشهيد الثانى، ۱۳۸۶، الروضة البهيه فى شرح اللمعة الدمشقيه، ج ۹، نجف، جامعة النجف الدينيه، چ اول.
۲۴. الشيخ الطبرسى، ابو على فضل بن الحسن، ۱۴۰۶ ق، مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۳، بيروت، دارالمعرفه.
۲۵. الشيخ الطوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن، بى تا، التبيان فى تفسير القرآن، ج ۳، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۲۶. الشيخ الطوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن، ۱۳۵۱ ق، المبسوط فى الفقه الاماميه، به تصحيح محمد باقر بهبودى، ج ۷، تهران، المكتبه المرتضويه.
۲۷. الشيخ الطوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن، ۱۴۰۰ ق، النهايه فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت، دارالكتب العربى، چ دوم.

۲۸. الشيخ الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، ۱۴۰۱ ق، *تهذیب الاحکام*، ج ۱۰، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۹. الشيخ الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، ۱۴۱۶ ق، *الخلاف فی الاحکام*، ج ۲ و ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. الشيخ المفید، محمد بن محمد نعمان، ۱۴۱۰، *المقننه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ دوم.
۳۱. طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۷۵، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ هشتم.
۳۲. العاملی، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن مکی «شهید اول»، ۱۴۱۷ ق، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه، چ دوم.
۳۳. العلامه الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۰، *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، تحقیق *ابراهیم البهادری*، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ اول.
۳۴. العلامه الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ ق، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، ج ۹، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم.
۳۵. العلامه الحلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷ ق، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۴، محقق / مصحح: سید حسین موسوی کرمانی؛ علی پناه اشتیاردی؛ عبدالرحیم بروجردی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ اول.
۳۶. غلامی، علی، ۱۳۹۰، از اخلاق حسنه تا امنیت اخلاقی: (مطالعه در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و فقه امامیه)، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ اول.
۳۷. الفاضل اللنگرانی، الشیخ محمد، ۱۴۰۶ ق، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحدود)*، قم، المطبعه العلمیه.
۳۸. فیض کاشانی، محسن، بی تا، *المحجة البیضاء فی التهذیب الاحیاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۵، قم، النشر الاسلامی.
۳۹. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۶ ق، *التفسیر الصافی*، ج ۲، قم، مکتبه الصدر، چ دوم.
۴۰. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۶ ق، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، ج ۲، تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر.
۴۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۴، *اعمال حقوقی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ دهم.

بررسی نسبت مفهومی اخلاق در اخلاق حسنه و جرم محاربه و افساد فی الارض □ ۵۳

۴۲. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۶۵، *تفسیر کبیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، به تصحیح ابوالحسن شعرانی، ج ۱، تهران، انتشارات اسلامیة.
۴۳. المجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، ج ۶۷، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج الثالثه.
۴۴. المحقق المقدّس الأردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، ج ۱۴، المحقق:الشیخ مجتبی العراقی، قم، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة.
۴۵. المحقق الحلّی، شیخ نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلّی، ۱۴۰۹ ق، *شوائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۴، تهران، استقلال، چ دوم.
۴۶. محمدی گیلانی، محمد، ۱۳۷۹، *حقوق کیفری در اسلام*، تهران، سایه، چ اول.
۴۷. مروارید، علی اصغر، ۱۹۹۰ م، *الینایع الفقهیة*، ج ۲۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۹، *تفسیر نمونه*، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۹. معین، محمد، ۱۳۸۰، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، امیر کبیر، چ هفدهم.
۵۰. المؤمن القمی، الشیخ محمد، ۱۴۱۵ ق، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، قم، جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، چ اول.
۵۱. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۰ ق، *جواهرالکلام فی شرح شوائع الاسلام*، ج ۴۱، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۵۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۷۸، *بایسته های فقه جزا*، تهران، نشر میزان.
۵۳. هاشمی شاهرودی، ، ۱۳۸۵، *صحیفه عدالت (مجموعه بیانات حضرت آیه الله هاشمی شاهرودی)*، ج ۲، تهران، قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات، چ اول.

54. <https://emam.com>

55. www.almazaheri.org

56. www.gorgani.ir

57. www.makaremshirazi.org/Persian



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی